یادداشت

گرانی بی‌وقفه در بازار کتاب

هادی حسینی‌نژاد
روزنامه‌نگار

بر اساس تازه‌ترین گزارش آماری خانه کتاب و ادبیات ایران، در شهریور ۱۴۰۴ میانگین قیمت هر عنوان کتاب به ۲۶۵ هزار و ۶۶۰ تومان رسیده است. این رقم، در مقایسه با اردیبهشت همان سال که میانگین قیمت کتاب ۱۹۵ هزار و ۴۱۳ تومان بوده، افزایش بیش از ۳۶ درصدی را تنها در فاصله چهار ماه نشان می‌دهد. در خرداد این عدد به ۲۰۳ هزار تومان، در تیر به ۲۳۲ هزار تومان، و در مرداد به ۲۳۹ هزار تومان رسیده بود؛ روندی پله‌پله اما پرشتاب که نشانه‌ی روشنی از تورم فزاینده در حوزه نشر است. افزایش قیمت کتاب البته پدیده تازه‌ای نیست، اما در سال ۱۴۰۴، آهنگ رشد آن تندتر از همیشه شده است. ناشران و کتاب‌فروشان از جهش قیمت کاغذ، زینک، مرکب و سایر ملزومات چاپ می‌گویند؛ هزینه‌هایی که بخش عمده‌ی آن وابسته به واردات است و در نتیجه، از نوسانات ارزی و محدودیت‌های ناشی از تحریم‌ها تأثیر مستقیم می‌گیرد.

در سال‌های اخیر، کاغذ از یک کالای فرهنگی به کالای استراتژیک بدل شده است. دولت هرچند وعده‌هایی درباره «تخصیص ارز ترجیحی» برای واردات کاغذ فرهنگی داده بود، اما واقعیت بازار از چیز دیگری حکایت دارد. کاغذ تحریر ۷۰ گرمی که در ابتدای سال کیلویی حدود ۷۵ هزار تومان معامله می‌شد، در پایان تابستان به بیش از ۱۱۰ هزار تومان رسیده است. این یعنی هر چاپخانه یا ناشر، تنها برای تأمین کاغذ یک تیراژ هزار نسخه‌ای از کتابی ۲۰۰ صفحه‌ای، باید چند میلیون تومان هزینه‌ی اضافه بپردازد.

در کنار کاغذ، زینک (پلیت چاپ) و مرکب هم دچار نوسان‌های شدید شده‌اند. تحریم‌های مالی باعث شده واردات این اقلام سخت‌تر و پرهزینه‌تر شود؛ بسیاری از ناشران می‌گویند در ماه‌های اخیر، تأمین ساده‌ترین مواد چاپی تنها از مسیر واسطه‌ها ممکن بوده و این واسطه‌گری خود به افزایش قیمت دامن زده است. نشر کتاب از آن حوزه‌هایی است که تحریم‌ها در ظاهر کم‌اثر، اما در واقع بسیار عمیق بر آن سایه انداخته‌اند. نبود روابط بانکی پایدار، افزایش هزینه‌های واردات، و دشواری نقل‌وانتقال پول باعث شده ناشران نتوانند به‌راحتی مواد اولیه یا حقوق ترجمه را پرداخت کنند. بسیاری از کتاب‌های ترجمه‌شده با تأخیرهای طولانی منتشر می‌شوند و حتی برخی از ناشران، به دلیل ناتوانی در پرداخت حق‌الترجمه، از انتشار عناوین خارجی صرف‌نظر کرده‌اند.

از سوی دیگر، رکود عمومی اقتصاد نیز موجب شده قدرت خرید مخاطبان کتاب به‌شدت کاهش یابد. در شرایطی که قیمت یک رمان متوسط به بیش از ۳۰۰ هزار تومان رسیده، بسیاری از خانواده‌ها ترجیح می‌دهند کتاب را از سبد خرید ماهانه حذف کنند. در نتیجه، شمارگان کتاب‌ها هم افت کرده است. طبق گزارش شهریور، میانگین شمارگان هر عنوان تنها ۸۷۴ نسخه بوده که نسبت به سال گذشته کاهش یافته است. افزایش قیمت‌ها تنها یک سوی ماجراست. در سوی دیگر، کاهش تقاضا و افت فروش باعث شده بسیاری از ناشران کوچک در مرز ورشکستگی قرار گیرند. آنان ناچارند برای جبران هزینه‌ها، قیمت پشت جلد را بالا ببرند، اما همین امر خریدار را از بازار دورتر می‌کند. این دور باطل تورم و رکود، تهدیدی جدی برای پویایی فرهنگی جامعه است.

برخی ناشران برای بقا به سراغ روش‌های جدید رفته‌اند: انتشار نسخه‌های دیجیتال، چاپ بر اساس سفارش محدود (Print on Demand)، یا تمرکز بر کتاب‌های آموزشی و کمک‌درسی که بازار مطمئن‌تری دارند. با این حال، کتاب‌های ادبی، علوم انسانی و آثار پژوهشی بیش از همه از این بحران آسیب دیده‌اند. در شهریورماه، طبق آمار رسمی، بیشترین رشد انتشار مربوط به حوزه علوم اجتماعی با ۴۸ درصد افزایش بوده، اما این رشد عددی در شرایطی رخ داده که هزینه چاپ و قیمت کتاب به‌شدت بالا رفته و تیراژها کاهش یافته‌اند. افزایش قیمت کتاب تنها یک مشکل اقتصادی نیست؛ پیامدهای فرهنگی آن به‌مراتب نگران‌کننده‌تر است. گرانی کتاب، به‌ویژه برای نوجوانان و دانشجویان، دسترسی به منابع آموزشی و فرهنگی را محدود می‌کند و فاصله‌ی طبقاتی فرهنگی را افزایش می‌دهد. در حالی که کتاب می‌تواند ابزار رشد آگاهی، گفت‌وگو و تفکر انتقادی باشد، گرانی آن عملاً دروازه‌ی دانایی را به روی بخش بزرگی از جامعه می‌بندد.

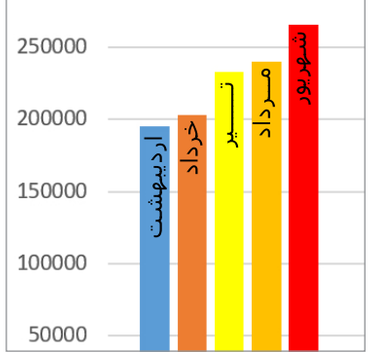

بیتا قلندر به مناسبت انتشار رمان «قصر قند»:

سختی کشیدن هویت فرهنگی بلوچ‌هاست

آرمان ملی- بیتا ناصر: زندگی در اقلیم سیستان و بلوچستان، همچنان برای خیلی‌هامان خارق‌العاده و حتی دست‌نیافتنی به نظر می‌آید؛ چطور می‌شود در سرزمین طوفان و سیل و شن‌باد زندگی کرد؟ شاید پاسخ بیتا قلندر -نویسنده‌ای که اصالت بلوچ دارد- کمی در حل این مساله، یاری‌مان کند: «سختی برای بلوچ بخشی از زیست جهانی اوست، جزئی از هویت فرهنگی و زیست اقلیمی‌اش...» با این همه، درک رابطه هموطنان بلوچمان با طبیعت عصیانگر و خشن سیستان، ساده نیست: «زیبایی در وفاداری انسان به خاک است؛ خاکی که چندان سخاوتمند نیست...» قلندر در رمان «قصر قند» با پرداخت‌هایی بومی، سعی کرده تا واقعیت بلوچ را آنطور که هست، پیش روی مخاطبان خود قرار دهد. این رمان به تازگی در نشر چشمه به چاپ رسیده و آنچه در ادامه می‌خوانید، گفت‌وگویی با خالق آن است.

◀ در جغرافیایی دور از پایتخت، در سی‌تل سیستان و بلوچستان، آنجا که «بعد از سال‌های دراز قحطی و دعای باران و تمنای زمین از آسمان» آب همه جا را فراگرفته است، روایت «قصر قند» را آغاز کرده‌اید. ابتدا درباره این اثر، داستان و شکل روایت آن توضیح دهید.

روزی روزگاری واقعا، قصر قند بلوچستان را آب گرفت. تصاویر این دورجای را از پایتخت می‌دیدم. این شروع روایت در ذهن قصه‌پرداز من بود. آن موقع، هنوز با خدابخش و حمیرا و بقیه سیتلی‌ها آشنا نشده بودم. در آغاز سیل بود و بعد خدابخش و خانواده‌اش به قصر قند من داخل شدند، در ذهنم جان گرفتند و در نقش خود فرو رفتند تا جایی که دیگر نمی‌دانم آیا آنها شخصیت‌هایی زاییده‌ی خیال من بودند یا شخصیت‌هایی مستقل که من در تعقیبشان بودم؛ اما می‌دانم که تصمیم با من بود که راوی، دانای کل باشد. این صدا را انتخاب کردم چون نه یک شخصیت، بلکه چندین شخصیت در این داستان نقش محوری بازی می‌کنند. همه افراد خانواده خدابخش شاه‌بیگ‌زهی، داستان را پیش می‌برند. حمیرا اگرچه بیشترین نقش را بازی می‌کند، اما نخواستم که صدای او، صدای پریشانی خدابخش، صدای غم دختر جوان و صدای آمال به باد رفته عثمان را کم کند. حتی خواستم صدای ننه خدابخش، رسول، چاکر، مه‌گنج، تنوری، ستار و دیگران هر یک شنیده شود. داستان در گذشته اتفاق می‌افتد، اما از بعضی نشانه‌های محدود مشخص است که این گذشته چندان دور نیست. با این حال تاکید بر عبارتی مثل «تا بوده بلوچستان... تا بوده بلوچ...» حکایت از ثبات وضعیت و کیفیت زندگی در بلوچستان دارد و برای همین مناسب دیدم از زمان گذشته برای بیان داستان استفاده کنم.

◀ چه شد که برای روایت داستانتان منطقه سیستان و بلوچستان را انتخاب کرده‌اید؟

من اصالتا بلوچم و تجربه زیسته داشتم در بلوچستان؛ ولو به شمار روزهایی اندک. به قول بلوچ‌ها: «وطن بهشت مادری وطن طلا و گوهری/ منی زمین ما تهی وطن زهیر و زیوری/ ماته ماته وطن ماته بلوچستانمه»... یعنی، بلوچستان وطن، مادر، طلا و گوهر من است.

◀ طبیعت در «قصر قند» نقش پس‌زمینه‌ای (یک رویداد) را دارد یا می‌توان شخصیت مستقلی برای آن قائل شد؟

قطعا می‌توان شخصیت مستقلی برای آن قائل شد. از اول داستان، این طبیعت است که کین خود را نشان می‌دهد. از خشکسالی تا سیل. طبیعت انتقام‌جویانه قربانی می‌طلبد و می‌گیرد. داستان را نبرد، تسلیم و بعضا شکست در مقابل این ستیزه‌جویی است که پیش می‌برد. طبیعت، بلوچ‌ها را چه در خشکسالی پیش از شروع داستان، چه سیل و چه بارش برفی نابجا و حتی گزیدن سیه مار به مبارزه می‌طلبد. پس نه تنها در پس‌زمینه و منفعل نیست؛ بلکه شخصیتی کنشگر است.

◀ در بخش‌هایی از اثر طبیعت را همچون موجود زنده‌ای توصیف می‌کنید. این نگاه از کجا می‌آید؟

این نگاه از فرهنگ مردم جنوب می‌آید. در فرهنگ بلوچ، جغرافیا و طبیعت (بیابان، باد، کوه، دریا، سیل، خشکسالی) عامل شکل‌دهنده رفتار، باور، زبان و آیین است. بلوچ‌ها برای زمین‌های بایر و در انتظار باران تعبیر و واژه دارند. واژه‌ای که در فارسی به معنی «چشم به آسمان دوخته» است. این قوم باد را نیرویی توانگر در بردن انسان به سوی ناشناخته‌ها قلمداد می‌کنند. بعضی مریضی‌ها، به‌خصوص پریشانی‌های روحی را به رفتن زار و باد در جان بیمار نسبت می‌دهند. برای نخل‌ها، درخت‌ها و شترها هم تعابیر دیگری دارند. طبیعت شخصیت اجتماعی این قوم را شکل داده است. آنها به همه‌ی این نمودها جان می‌دهند، پس طبیعت در بلوچستان موجودی زنده است.

◀ چقدر از تجربه‌های زیستی خودتان در این منطقه، برای نوشتن این رمان بهره برده‌اید؟

تجربه‌های زیسته من در بلوچستان، به چند سفر کوتاه محدود می‌شود؛ اما بلوچستان چنان غنی از فرهنگ و معنی است که در هر نگاه پرده‌ای از داستانی شگرف پیش نظر تصویر می‌کند. این داستان یکی از هزار داستانی است که در بلوچستان زیبا می‌گذرد.

◀ در نگاه شما آیا انسان در تقابل با طبیعت است یا بخشی از چرخه طبیعت؟

انسان بخشی از چرخه طبیعت است؛ اما در قصر قندِ قصه اینطور نیست. در قصر قند، سیل ویرانگر و مخرب است و باران شدید از سر خشم به گرده خانه‌های خشت گلی تازیانه می‌زند، عرق جبین و رد پاهای آنها را از کوچه‌ها می‌شوید. خدابخش چاه‌کن است و سال‌ها کوبه‌کو دل کویر را برای رسیدن آب کنده و حالا آب دیوار خانه‌اش را می‌ریزد. این داستان در بستر بحرانی طبیعی شروع می‌شود و زندگی شخصیت‌های این داستان در تقابل با طبیعت شکل گرفته است. پس با یک طبیعت ویرانگر و خشن روبه‌رو هستیم که می‌تواند لزوما در جهان بیرون داستان این‌طور نباشد و انسان به عنوان بخشی از چرخه‌ی آنچه در بلوچستان و چه در سایر نقاط دنیا آشتی‌جویانه‌تر در آن بزید.

◀ شما در معرفی این اثر گفته‌اید که «بلوچ سختی نکشیده و رنج نکشیده نیست. قصر قند حکایت زندگی در جغرافیای سخت است». در این باره بیشتر بگوئید.

سختی برای بلوچ بخشی از زیست جهانی اوست، جزئی از هویت فرهنگی و زیست اقلیمی‌اش. رنج چه در قصر قند

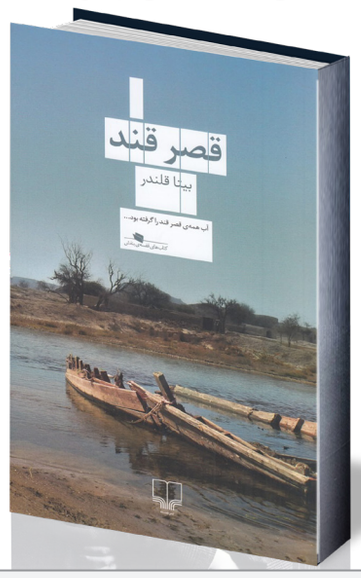

و چه در دیگر جای‌ها به اشکال گوناگون؛ صرفا تجربه درد نیست، بلکه آیینی است برای دوام آوردن. استقامت مردمان زاییده دشواری زیستن در طبیعت بی‌رحم است و همین به زندگی‌شان معنا می‌دهد. زیبایی در وفاداری انسان به خاک است؛ خاکی که چندان سخاوتمند نیست. بلوچ‌های قصه، گویی به امید رنگ باخته از بشارت پیامبری به صبورانه‌ترین انتظارها فرو شده‌اند اما از قصر قند بیرون نمی‌شوند.

◀ با توجه به آنچه گفته شد، آیا قصر قند داستان سازگاری انسان با طبیعت است؟

قصر قند داستان صبوری و ایستادگی در مواجهه با خشم طبیعت است. سازگاری معنایی سهل و ساده ندارد و باید برای آن جنگید. بلوچ قصر قند، نه بر طبیعت می‌شورد و نه تسلیم آن می‌شود. زندگی او در پای مردی‌اش برای ادامه و حفظ هویت در چنین طبیعتی تعریف پیدا می‌کند.

◀ در روایت‌تان تا چه میزان از آهنگ و زبان بومی این منطقه تاثیر گرفته‌اید؟

بلوچی چنان که دانید، لحن و لهجه نیست، زبانی است کامل. زبانی که مخاطبان فارسی زبان آن را در نمی‌یابد. برای همین سعی بر آن شد تنها از لغاتی استفاده شود که معنای شان برای فارسی زبانان قابل فهم باشد. لغاتی مثل «چا جوش»، «پا جامگ» و تعابیری مثل «ندانم، مرغ آسمان داند» یا «دانه دق». با به‌کارگیری این کلمات و عبارات تلاش کردم که آهنگ و زبان بومی در این اثر شنیده شود.

◀ از پیام‌هایی که قصر قند درباره هویت بلوچ و زنان این سرزمین دارد، بگوئید.

قصر قند روایتی است از ایستادگی هویت بلوچ در برابر نسیان. در این اقلیم زن، نماد حافظه و دوام است. زن‌ها ستون‌های قصر قندند؛ اگر مردان تقابل با طبیعت را باز می‌نمایانند، زنان تداوم و پیوند با آن را. در جهان قصر قند زن بلوچ حامل «خویش کاری» خود است. آنها مظهر ادامه دادن زندگی در دل ویرانی‌اند. می‌مانند تا یاد قوم زنده بماند. قصر قند در آینه‌ی کوچکی که پیشاروی جهان گرفته است، هم هویت بلوچ را تصویر می‌کند و هم تاب‌آوری زن را که زاینده و ادامه‌دهنده زندگی است.

◀ قصر قند را تا چه میزان می‌توان رمانی اقلیمی دانست؟ به نظر شما اقلیم سیستان و بلوچستان در قصر قند چه نقشی ایفا می‌کند؟

قصر قند را تا به آن غایت می‌توان رمانی اقلیمی دانست که در پندار آوریم؛ اقلیم جان اثر است. زمینی که گاه می‌رنجد و گاه می‌بخشد. گاه چاکر را به درون چاه خودش می‌کشد و گاه کوزه‌ای سکه به دست خدابخش می‌دهد. در قصر قند هر کنش انسانی از دل زمین و هوا و باد و باران بر می‌خیزد.

◀ با توجه به ویژگی‌های اقلیمی این منطقه درباره چگونگی ساخت و پرداخت شخصیت‌های این رمان بگوئید.

شخصیت‌های قصر قند، سخت، کم‌گو و ریشه‌دارند. اینچنین، زیست جهان مردمان، در خصالشان نمود پیدا می‌کند. شخصیت‌ها به سبب زندگی در منطقه‌ای کویری، صبور و درون نگرند. در شخصیت‌پردازی سعی کردم این ویژگی‌ها را بنمایانم؛ روح تسلیم‌ناپذیر بلوچ‌ها را، زخم برداشتن شان از روزگار بی اینکه دم برآوردند، طرز نشستن‌شان، نگاه عمیقشان، عمیق شدن چین‌های صورتشان، پرس و سوال نکردنشان، علقه‌شان به جامگ بلوچی و رسوم و فرهنگشان.

◀ آیا می‌توان گفت که سرنوشت شخصیت‌های قصر قند محصول مستقیم این جغرافیا است؟

بله، جغرافیا سرنوشت‌ساز است. دامان مادر زمین داشت از خشکسالی می‌پوسید که خیس سیلاب شد و همه بلوچ‌های قصر قند سر بر این دامان داشتند. طبیعت اینجا در تضاد با خواستگاه آدمیان است و این تقدیر آن‌هاست. اگر چه شاید دست تقدیر را چنان مرئی بر شانه خدابخش و کسانش نبینیم و سیل حوادث چنان نماید که زندگی آنها قائم به خصال خودشان است اما نظارنده‌ای تیز بین باید که ببیند همان خصال در بستر چنین جغرافیایی در آنها شکل گرفته و هر زادگاهی مقدر آدمی است.

◀ درباره شخصیت «مهم‌خان» و ویژگی‌های شخصیتی او توضیح دهید. مهم‌خان و میراثش چه کارکردی در رمان دارد؟

مهم خان منجی ناپیدای سی‌تلی‌ها است. در واقع، تجسد کهن‌الگوی قهرمان غایب است. همه جوامع برای تسکین آلام خود به قهرمانی غایب احتیاج دارند و جامعه کوچک سی‌تلی من از این قاعده مستثنی نبود. میراث مهم خان، بلم اوست که سال‌ها مثل کشتی نوح در خشکی به دیوار تکیه داده شده بود. بلم مهم خان، نماد امید و گذر از سختی‌هاست و پس پشت نهادن طوفان نوح؛ اما آیا بلم خدابخش را به دریایی که سودایش را در سر می‌پرورد خواهد رساند؟ باید دید...

◀ و درباره مراحل نگارش این اثر بگوئید.

من قصر قند را طی چند سال و تدریجا نوشته‌ام. البته که اثر طولانی‌ای نیست، اما تعجیلی نداشتم. زمان دادم تا دیوارهای قصر بالا بروند تا شخصیت‌ها داخل شوند و با آنها همزیستی کنم. نسخه اولیه از نسخه حاضر کوتاه‌تر بود و برای اضافه کردن خرده داستان‌ها و بازنمایی هر چه بهتر و بیشتر رسومات به بلوچستان سفری پرماجرا و پر بار داشتم.

◀ در پایان خبری برای مخاطبانتان دارید؟

بله قصه دیگری از بلوچستان برای مخاطبان خواهم گفت اگر جماعتی که در خیالم زندگی می‌کنند سر بیرون آمدن داشته باشند؛ اما حالا همین را می‌توانم بگویم که آنها در نزاعی طولانی بسر می‌برند. نزاعی بین دو قبیله.

زن و زمین یکی هستند

نقد اکوفمینیستی نخستین رمان بلوچی ایران

سید شهاب‌الدین ساداتی
مدیر گروه ادبیات جهان در مرکز تحقیقات زبانشناسی کاربردی

رمان قصر قند (۱۴۰۴) اثر بیتا قلندر را می‌توان نخستین اثر داستانی بلند درباره اقلیم سیستان و بلوچستان دانست. داستان در روستای سی‌تل رخ می‌دهد، جایی که طبیعت روی خشن خود را به مردمان نشان می‌دهد. آب همه جا را فراگرفته و این سِیل ناگهانی زندگی مردم منطقه را دگرگون کرده است. مردم برای بقا می‌کوشند زیرا سیل خانه‌ی آن‌ها را ویران کرده و در نتیجه مجبور شده‌اند به محل‌های غیرعادی پناه ببرند است. در این میان سِیل جهیزیه‌ی ناهید و مواد مخدر متعلق به عثمان (برادر ناهید) را با خود برده است. همین مسأله سبب می‌شود که ازدواج ناهید با چالش روبه‌رو شده و جان عثمان به خطر بیافتد، زیرا افراد قاچاقچی به دنبال دریافت پول مواد مخدری هستند که آب آن‌ها را با خود برده است. حمیرا مادر ناهید و عثمان و خدابخش که پدر آن‌هاست، هر یک به شیوه خود می‌کوشند که فرزندان خود را یاری کنند.

اما اقلیم سیستان و بلوچستان در این رمان صرفاً یک پس‌زمینه نیست، بلکه به‌مثابه شخصیتی کنشگر و سوژه‌ای فعال در شکل‌گیری سرنوشت انسان‌ها ترسیم شده است. این مقاله با تکیه بر چارچوب نظری «اکوفمینیسم» و خوانش واندانا شیوا (فیلسوف و نظریه‌پرداز هندی) از رابطه سلطه بر زنان و طبیعت، می‌کوشد نشان دهد که چگونه این اثر با زبان استعاری و روایتی غیرخطی، به بازنمایی «خشونت توسعه‌محور» و مقاومت زنانه در دل فقر، طبیعت و پدرسالاری می‌پردازد. رمان قصر قند در سطح روایی خود داستانی درباره‌ی فقر، سیل، و فروپاشی مناسبات خانوادگی در سیستان و بلوچستان است، اما از دیدگاه نقد روانکاوانه، در «لایه‌ی ناخودآگاه» به بازنمایی ساختار روانی جمعی مردمانی می‌پردازد که میان میل، فقدان و گناه گرفتار هستند. این رمان را می‌توان از منظر روانکاوی نوعی «متن ناخودآگاه قومی» دانست که در آن میل سرکوب‌شده‌ی فردی و جمعی از طریق خشم طبیعت و سرکوب زنان بیان می‌شود.

نظریات اکوفمینیستی واندانا شیوا

واندانا شیوا در کتاب‌های مهم خود از جمله زنده ماندن (۱۹۸۸) و اکوفمینیسم (۱۹۹۳)، مفهوم اکوفمینیسم (بوم‌فمینیسم) را بر بنیانی جهانی بنا می‌نهد که در آن ستم بر زنان و تخریب طبیعت ریشه در نظام مردسالارانه و استعمارگر دارد. از منظر او، نظام سرمایه‌داری جهانی با تکیه بر «عقل ابزاری» و «دانش سلطه‌محور»، «اصل زنانه حیات» را سرکوب می‌کند؛ اصلی که مبتنی بر همزیستی، مراقبت و بازتولید طبیعی است. در این چارچوب، «زن و زمین» هر دو به‌ابژه‌هایی برای مصرف و مالکیت تبدیل می‌شوند. واندانا شیوا بر آن است که رهایی زنان از سلطه، از رهایی طبیعت از بهره‌کشی جدایی ناپذیر نیست. از نظر روش‌شناختی، تحلیل اکوفمینیستی بر سه محور استوار است: ۱- تحلیل «ساختارهای سلطه» ۲- بازشناسی «دانش و تجربه‌ی زیسته‌ی زنان» ۳- بازیابی هم‌زیستی و «اخلاق بوم‌محور».

طبیعت به مثابه سوژه مقاومت

در رمان قصر قند، سیل به‌عنوان عامل مرکزی روایت، نه صرفاً فاجعه‌ای طبیعی بلکه نیرویی بازگرداننده و تطهیرکننده است (بازگرداندن قدرت به زنان و تطهیر گناهان مردسالاری). به تعبیر واندانا شیوا، طبیعتِ سرکوب‌شده در نهایت «زبان خود را بازمی‌یابد» (Nature Speaks Back). سِیلی که جهیزیه ناهید و تریاک‌های قاچاق متعلق به عثمان را با خود می‌برد، منطق مردسالار مالکیت و سود را درهم می‌شکند. این سیل، تجسد همان «خشم زمین» است که در برابر اقتصاد کالایی و مصرفی ایستاده است. خدابخش که چاه می‌کند تا از دل زمین رزق بیرون بکشد، استعاره‌ای از عقل مردانه‌ای است که طبیعت را تنها منبع درآمد می‌بیند، اما طبیعت در این رمان نه تنها فرمان‌بردار نیست، بلکه قهرمان است؛ «نیرویی خودمختار» است که در برابر بهره‌کشی مقاومت می‌کند. زنان همانند ناهید و حمیرا در ساختار قبیله‌ای سیستان و بلوچستان، همچون زمین، موضوع مالکیت، مبادله و معامله هستند. طلاهای قادر که نشانه ارزش اقتصادی زن در نظام مردسالار هستند، در روند داستان بی‌ارزش می‌شوند؛ همان‌گونه که جهیزیه در سیل نابود می‌شود. به زبان واندانا شیوا، این فرایند «بازپس‌گیری بدن از اقتصاد سلطه» (Reclaiming the Body from the Economy of Domination) است. در صحنه‌ای که ناهید زخمی و بی‌حجاب در آغوش محمود قرار می‌گیرد، مرز میان شرم و مراقبت فرو می‌ریزد؛ بدن زن از ابژه ناموس به سوژه شفقت و زندگی تبدیل می‌شود. این لحظه، مصداق ظهور «اخلاق مراقبت» در دل ویرانی است. ناهید، برخلاف نظم قبیله‌ای، انتخاب می‌کند؛ عملی که در منطق اکوفمینیستی، بازتولید «عاملیت زنانه» در برابر قدرت مردانه است.

واندانا شیوا معتقد است که استثمار نه تنها زمین، بلکه «شیوه‌های بومی دانستن» را نابود می‌کند. در رمان، مردان برای حل بحران‌ها به تجارت قاچاق، سوگند مذهبی (نال)، یا جست‌وجوی گنج روی می‌آورند؛ یعنی همگی شکل‌هایی از «دانش مردانه‌ی ابزاری» هستند. در مقابل، زنان مانند حمیرا با «خِرد تجربی» عمل می‌کنند: حمیرا برای نجات فرزندش، طلا می‌فروشد، گفت‌وگو می‌کند و از پیوندهای انسانی بهره می‌گیرد. بدین‌سان، حمیرا نماد خِردی است که از بدن، زمین و زیست روزمره برمی‌خیزد؛ خِردی که واندانا شیوا آن را «دانش مراقبت از زندگی» می‌نامد. در پایان رمان، طلاهای قادر، سکه‌های انگلیسی متعلق به خدابخش و مواد مخدر عثمان همگی نابود می‌شوند. این فروپاشی، معادل نمادین پایان اقتصاد مردانه و سلطه‌جویانه است. تنها چیزی که باقی می‌ماند، پیوند مادرانه‌ی حمیرا و دلسوزی ناهید است؛ یعنی تجسد همان «اخلاق بوم‌محور» که واندانا شیوا آن را بنیاد بقای واقعی می‌داند.

طبیعت و زنان در رمان قصر قند در سکوتی تراژیک اما بارور، با نظم سلطه‌گر مردانه وداع می‌کنند. رمانِ بیتا قلندر در نهایت نه تنها بازگشت به طبیعت را می‌ستاید، بلکه «بازاندیشی در مفهوم بقا» را پیش می‌نهد؛ بقایی که بر هم‌زیستی، مشارکت و مراقبت استوار است نه بر تصرف و استثمار. در نهایت می‌توان گفت که رمان قصر قند با بهره‌گیری از زبانی شاعرانه، استعاری و اقلیم‌محور، می‌کوشد پیوند میان فقر، خشونت و زیست‌بوم را در جنوب ایران آشکار کند. از منظر اکوفمینیستی، این اثر نه تنها نقدی بر نظم مردانه و توسعه‌محور است، بلکه دعوتی است به بازسازی رابطه انسان و طبیعت بر مبنای اخلاق مراقبت و همزیستی.

با تکیه بر نظریات واندانا شیوا، بقا امری جمعی است و زن بلوچ در این رمان، به‌رغم فرودستی‌اش، حامل همین خِرد زیست‌محور است. طبیعت در قالب سِیل، زن در قالب عشق، و مادر در قالب مراقبت، هر سه بازتابی از نیروی زنانه‌ی حیات هستند که در برابر سرمایه‌داری و مردسالاری می‌ایستند. از این‌رو رمان قصر قند را می‌توان متنی دانست که با روح اکوفمینیسم هم‌نوا است؛ متنی که در آن «زمین و زن یکی هستند»، نه در بندگی، بلکه در زایش، حافظه و مقاومت.